

مكتبة الملك فيصل
مكتبة الملك فيصل

از تصانیف شاه اهل التبر و شاه ولی الله رحمهما الله نسخة نایاب مسمی به

حیات

لعمري انشراح جان پر فقیر الله و عبد العزيز باسم الله و ادعوت و لو تم مطبع

مطبع محمدی و شعیب کربلا
در محققان لا یوم مطبوع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين في الصلوة والسلام على رسوله محمد وآله واصحابه جميعين **اما بعد**
 اين رساله ايست من چهار باب **باب اول** در بيان عقائد يكه بر هر مسلمان است
 آن لازم است **باب دوم** در بيان آنچه عمل كردن آن فرض واجب است
 يا مستحب است چنانچه احكام نماز و روزه و حج و زكوة و غير ذلك **باب سوم**
 در بيان فضائل اعمال كه اكمل اسلام بدان متعلق دارد **باب چهارم** در بيان بعضي
 از فضيل و حكم عامه كه در مازنافع باشد **باب اول** در بيان عقائد اهل
 سنت و جماعت و عقيدت بايد دانست كه عالم بجمع اجزاي خویش
 حادث و نو پديد است يعني نبود بعد از آن پديد شده و پديد شده را پديد كنده
 لازم است و پديد كنده عالم الله تعالى است كه بچگونگی و چگونه و بی است و
 بی نمون نه جسم است نه جوهر نه عارض است نه عرض نه معدوم است نه مخلوق نه جزوا
 نه كل نه دينه گانست نه در مكان نه اور گسي خطيست نه معين نه ويرا صديست نه در
 و پا كيزه است از جميع سمات نقص و زوال متصف و موصوفست بجمع صفات كمال
 عقیده او صاف نه عين ذات ابد و غير ذات از لیس بغیر است و ابدی است
 بغیر است از زنده است كه هرگز نمی میرد و شغوف است نه از راه كوش قنیا است نه

[illegible]

[illegible]

۱۰ موجب قتل نفس و جبر و قتل
 انذار و اوردن محض قتل
 نفس کید ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶

[illegible]

این نامه در روز آخرت
 به دست من رسید که از آن
 عارف صدیق و از آن
 کلمات نفیسی که در آن
 در خود می بینم و در آن
 از کلمات و از آن
 این نامه را در روز آخرت
 به دست من رسید که از آن
 عارف صدیق و از آن
 کلمات نفیسی که در آن
 در خود می بینم و در آن
 از کلمات و از آن

از نام و غیره ۱۳۵
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

این کتاب در سال ۱۳۰۴ هجری قمری
در شهر تبریز چاپ شده است
تألیف و تصحیف
مطبعه مطهریه

عسل آب در دمان و در بینی کردن و بر تمام ظاهر بدن خود روان نمودن مسئله
سنن غسل اول هر دو دست و پنج و هر جایگی که بر ظاهر بدن باشد بشوید بعد از آن
در وضو سازد و گری پای خود را که بعد از غسل شوی پس سه بار بر تمام بدن آب روان نماید
اگر بخ شوی سر زن تر شود حاجت بکشادن سکو بافته نافه مسئله سوجاه غسل بر آن
سعی چند است که بالذات بود اما شرط چندگی و شهوت در وقت جدا شدن ارتفاع
خود مقبر است گو که در زمان بریدن از سر قضیب این شرط و طفقو گردد و ایکن غسل در آب
نشود الا بوقت خروج و دخول هر فکر در قبل یا دیگر که بر طرفین غسل فرض گردد و در وقت
خروج و دخول نفاست خروج ندی که عند الملامت برمی آید همچنین و دمی که آب شست بعد
بول ظاهر گردد و همچنین حکم دارد و خواب حلال که در آن منی بر نیاید و اگر بر خاسته نماید
که موجب غسل نشود مسئله غسل سننست بر سری جمعه و عیدین و احوام و در وقت
مسئله غسل واجب است را کسی را که نو اسلام آورده باشد و در وقت
حالت کفر خیانت داشته باشد و اگر خیانت نداشته باشد در صورت غسل مستحب
مسئله تیمم کعبه از زون هر دو کف دست بر خاک پاک است یا چیزی که از جنس زمین
باشد یعنی سوز و گداز و هر چیزی که خیار داشته باشد نیست تیمم مالک آن اظهار روی خود
از سنگاه موی پیشانی تا زرخ و از زره گوش دیگر و بار دیگر زون و سج هر دو
تا آنجی که در قیام شود مقام وضو اگر نیت آن باشد و مقام غسل اگر نیت آن کند
هر کسی را که در باشد از آب هدر یک میل که عبارت از چهار برار ذراع است و هر ذراع سه
چهار انگشت است و یا آنکه در نباشد سه آهال است و سبب مرضی که در و یا خوف پیدا
شدن مرض باشد یا سرمای مهلک یا خوف بد و یا در نده

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

(Handwritten Persian notes at the bottom of the page)

یا ترشنگی که آب دیگر را می نوشیدن نداری یا نبودن دل و زهرن گو که در چاه آب موجود است
 از بر سر پیا امثال آن قدرت بر استعمال آب نفوذ کرد و تیمم جایز میشود و هیچیم است از یک
 تیمم و فرض یا زیاد و گذاردن و جایز است تیمم پیش از وقت نماز گذاردن مسئله
 پیش کشید تیمم را چه پیش کشد و ضروری دیگر یا نفس آب و قاهر شدن بر استعمال آن و رفع عذری
 که بخوبی تیمم کرده باشد مسئله مسیح موزه جایز است اگر پوشیده باشد بر طهارتی که کامل
 بود و وقت حدیث گو که در زمان پوشیدن موزه طهارت کامل نباشد چنانچه کسی تنها
 با آب خود و شسته موزه پوشید بعد از آن ضروری تمام کرد و طهارت مسیح موزه فایم است
 تمام شستن بچو و صورت و دست نه در جنابت و حیض و نفاس که مویجات غسل اندک سافر
 و شستن با آب و دست و صورت و پا را با روغن و دست که بعد پوشیدن موزه عارض
 شده باشد مسئله طهری مسیح موزه است که دست را تر کرده از انگشتان یا
 تا ساق بر موزه خطو پاک کنند و پا را موزه بقدیر سه انگشت خرد و باسی مانع است
 جوار مسیح را و پیش کشد مسیح را شکسته و ضروری آمدن اکثر قدم از موزه و گذشتن
 مسیح و جایز است مسیح بر چوبه و عصا و بعد از آن دست طهارت عضو و ایضا مکرر
 اند مسئله اقل ایام حیض سه بار و زرت و اکثر آن ده روز و اقل ده نفاس را که
 بعد ولادت میشود حدی نیست بعضی کسان پیش از یک ساعت و یک لحظه نباشد
 اکثر وقت آن چهل روز است و باکی که در میان روزها سه خونت و یکم خون
 و شسته اند حیض نفاس غار و روزه و دخول مسجد و طواف کعبه و زیارت و غیره
 و مثل آن منع نمیکند حائضه و نفاس روزه قضا دارند و نماز عفو است و خونیکه غیر حیض
 و نفاس است استحاضه گویند و آن حکم عاف دارد و هیچ چیز مانع نمی کند

یا ترشنگی که آب دیگر را می نوشیدن نداری یا نبودن دل و زهرن گو که در چاه آب موجود است
 از بر سر پیا امثال آن قدرت بر استعمال آب نفوذ کرد و تیمم جایز میشود و هیچیم است از یک
 تیمم و فرض یا زیاد و گذاردن و جایز است تیمم پیش از وقت نماز گذاردن مسئله
 پیش کشید تیمم را چه پیش کشد و ضروری دیگر یا نفس آب و قاهر شدن بر استعمال آن و رفع عذری
 که بخوبی تیمم کرده باشد مسئله مسیح موزه جایز است اگر پوشیده باشد بر طهارتی که کامل
 بود و وقت حدیث گو که در زمان پوشیدن موزه طهارت کامل نباشد چنانچه کسی تنها
 با آب خود و شسته موزه پوشید بعد از آن ضروری تمام کرد و طهارت مسیح موزه فایم است
 تمام شستن بچو و صورت و دست نه در جنابت و حیض و نفاس که مویجات غسل اندک سافر
 و شستن با آب و دست و صورت و پا را با روغن و دست که بعد پوشیدن موزه عارض
 شده باشد مسئله طهری مسیح موزه است که دست را تر کرده از انگشتان یا
 تا ساق بر موزه خطو پاک کنند و پا را موزه بقدیر سه انگشت خرد و باسی مانع است
 جوار مسیح را و پیش کشد مسیح را شکسته و ضروری آمدن اکثر قدم از موزه و گذشتن
 مسیح و جایز است مسیح بر چوبه و عصا و بعد از آن دست طهارت عضو و ایضا مکرر
 اند مسئله اقل ایام حیض سه بار و زرت و اکثر آن ده روز و اقل ده نفاس را که
 بعد ولادت میشود حدی نیست بعضی کسان پیش از یک ساعت و یک لحظه نباشد
 اکثر وقت آن چهل روز است و باکی که در میان روزها سه خونت و یکم خون
 و شسته اند حیض نفاس غار و روزه و دخول مسجد و طواف کعبه و زیارت و غیره
 و مثل آن منع نمیکند حائضه و نفاس روزه قضا دارند و نماز عفو است و خونیکه غیر حیض
 و نفاس است استحاضه گویند و آن حکم عاف دارد و هیچ چیز مانع نمی کند

یا ترشنگی که آب دیگر را می نوشیدن نداری یا نبودن دل و زهرن گو که در چاه آب موجود است
 از بر سر پیا امثال آن قدرت بر استعمال آب نفوذ کرد و تیمم جایز میشود و هیچیم است از یک
 تیمم و فرض یا زیاد و گذاردن و جایز است تیمم پیش از وقت نماز گذاردن مسئله
 پیش کشید تیمم را چه پیش کشد و ضروری دیگر یا نفس آب و قاهر شدن بر استعمال آن و رفع عذری
 که بخوبی تیمم کرده باشد مسئله مسیح موزه جایز است اگر پوشیده باشد بر طهارتی که کامل
 بود و وقت حدیث گو که در زمان پوشیدن موزه طهارت کامل نباشد چنانچه کسی تنها
 با آب خود و شسته موزه پوشید بعد از آن ضروری تمام کرد و طهارت مسیح موزه فایم است
 تمام شستن بچو و صورت و دست نه در جنابت و حیض و نفاس که مویجات غسل اندک سافر
 و شستن با آب و دست و صورت و پا را با روغن و دست که بعد پوشیدن موزه عارض
 شده باشد مسئله طهری مسیح موزه است که دست را تر کرده از انگشتان یا
 تا ساق بر موزه خطو پاک کنند و پا را موزه بقدیر سه انگشت خرد و باسی مانع است
 جوار مسیح را و پیش کشد مسیح را شکسته و ضروری آمدن اکثر قدم از موزه و گذشتن
 مسیح و جایز است مسیح بر چوبه و عصا و بعد از آن دست طهارت عضو و ایضا مکرر
 اند مسئله اقل ایام حیض سه بار و زرت و اکثر آن ده روز و اقل ده نفاس را که
 بعد ولادت میشود حدی نیست بعضی کسان پیش از یک ساعت و یک لحظه نباشد
 اکثر وقت آن چهل روز است و باکی که در میان روزها سه خونت و یکم خون
 و شسته اند حیض نفاس غار و روزه و دخول مسجد و طواف کعبه و زیارت و غیره
 و مثل آن منع نمیکند حائضه و نفاس روزه قضا دارند و نماز عفو است و خونیکه غیر حیض
 و نفاس است استحاضه گویند و آن حکم عاف دارد و هیچ چیز مانع نمی کند

یا ترشنگی که آب دیگر را می نوشیدن نداری یا نبودن دل و زهرن گو که در چاه آب موجود است
 از بر سر پیا امثال آن قدرت بر استعمال آب نفوذ کرد و تیمم جایز میشود و هیچیم است از یک
 تیمم و فرض یا زیاد و گذاردن و جایز است تیمم پیش از وقت نماز گذاردن مسئله
 پیش کشید تیمم را چه پیش کشد و ضروری دیگر یا نفس آب و قاهر شدن بر استعمال آن و رفع عذری
 که بخوبی تیمم کرده باشد مسئله مسیح موزه جایز است اگر پوشیده باشد بر طهارتی که کامل
 بود و وقت حدیث گو که در زمان پوشیدن موزه طهارت کامل نباشد چنانچه کسی تنها
 با آب خود و شسته موزه پوشید بعد از آن ضروری تمام کرد و طهارت مسیح موزه فایم است
 تمام شستن بچو و صورت و دست نه در جنابت و حیض و نفاس که مویجات غسل اندک سافر
 و شستن با آب و دست و صورت و پا را با روغن و دست که بعد پوشیدن موزه عارض
 شده باشد مسئله طهری مسیح موزه است که دست را تر کرده از انگشتان یا
 تا ساق بر موزه خطو پاک کنند و پا را موزه بقدیر سه انگشت خرد و باسی مانع است
 جوار مسیح را و پیش کشد مسیح را شکسته و ضروری آمدن اکثر قدم از موزه و گذشتن
 مسیح و جایز است مسیح بر چوبه و عصا و بعد از آن دست طهارت عضو و ایضا مکرر
 اند مسئله اقل ایام حیض سه بار و زرت و اکثر آن ده روز و اقل ده نفاس را که
 بعد ولادت میشود حدی نیست بعضی کسان پیش از یک ساعت و یک لحظه نباشد
 اکثر وقت آن چهل روز است و باکی که در میان روزها سه خونت و یکم خون
 و شسته اند حیض نفاس غار و روزه و دخول مسجد و طواف کعبه و زیارت و غیره
 و مثل آن منع نمیکند حائضه و نفاس روزه قضا دارند و نماز عفو است و خونیکه غیر حیض
 و نفاس است استحاضه گویند و آن حکم عاف دارد و هیچ چیز مانع نمی کند

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

در وقت نماز وضو سازد و نماز کند اگر گوشت بخورد روان باشد و از برآمدن وقت وضو
 نمیشکند مسئله یک می شود بدین وجه که از آب و نه چوبه بدان مانده چنانچه سرکه و گلاب قدر
 یک دریم که کف دست باشد عفو است از نجاست غلیظه مثل بول و غائط آدمی و خون
 خمر و پخمال مرغ و بول جانور اینکه خورده نمیشود و گوشت آنها و سرگین گاو و بپت
 و بقدر بیع جامه که عبارت از مال است در مال است عفو است از نجاست غلیظه مثل
 بول جانور و گوشت آنها خورده میشود و بول پسر پخیان رسیده که ماکولیت لحم شان
 و خون ماهی نجاست خرد است و بولیکه بقدر سرسوزن قطرات آن بر جامه افتد و نجاست
 پاک میگردد و زوال جسمی و غیره و از آنست که در مسئله جایز است غسل وضو و
 آب باران و آب چشمه و آب دریا اگر چه لغیر داده باشد چیزی پاک احد او صاف دینا
 که رنگ لوی و فربه است و آب نجس میشود و از وقوع نجس اگر جاری یا دره دره
 که در حکم جاریت نباشد مسئله آب جامی که در آن نجاست افتد تمام باید کشید
 و همچنین برون جانوری مثل آدمی و دگ و بز و میش و آهاسیدن و پاره
 شدن آن هر چند که جانور خورده باشد و اگر آسیده و پاره نشده باشد پس از موت
 مثل موش و کنجک است و اگر کشیده و بشل مرغ و کبوتر و گربه چهل مسئله وقت
 نماز خورده صاف است تا طلوع آفتاب وقت ظهر زوال آفتاب تا رسیدن
 سایه هر چه زود چندان که سایه اصلی و عصر از ظهر تا غروب و مغرب از غروب تا زوال
 شفق که سفید است بعد از شمس و عشا و در زوال شفق تا صبح صادق و در برابر
 عشا تقدیم نمایند و نماز سجده تلاوت مجموع است در عین وقت طلوع و غروب
 غروب اگر نماز عصر از روز که غروب تمام جائز است مسئله اذان و اقامه و گنجینه

در وقت نماز وضو سازد و نماز کند اگر گوشت بخورد روان باشد و از برآمدن وقت وضو
 نمیشکند مسئله یک می شود بدین وجه که از آب و نه چوبه بدان مانده چنانچه سرکه و گلاب قدر
 یک دریم که کف دست باشد عفو است از نجاست غلیظه مثل بول و غائط آدمی و خون
 خمر و پخمال مرغ و بول جانور اینکه خورده نمیشود و گوشت آنها و سرگین گاو و بپت
 و بقدر بیع جامه که عبارت از مال است در مال است عفو است از نجاست غلیظه مثل
 بول جانور و گوشت آنها خورده میشود و بول پسر پخیان رسیده که ماکولیت لحم شان
 و خون ماهی نجاست خرد است و بولیکه بقدر سرسوزن قطرات آن بر جامه افتد و نجاست
 پاک میگردد و زوال جسمی و غیره و از آنست که در مسئله جایز است غسل وضو و
 آب باران و آب چشمه و آب دریا اگر چه لغیر داده باشد چیزی پاک احد او صاف دینا
 که رنگ لوی و فربه است و آب نجس میشود و از وقوع نجس اگر جاری یا دره دره
 که در حکم جاریت نباشد مسئله آب جامی که در آن نجاست افتد تمام باید کشید
 و همچنین برون جانوری مثل آدمی و دگ و بز و میش و آهاسیدن و پاره
 شدن آن هر چند که جانور خورده باشد و اگر آسیده و پاره نشده باشد پس از موت
 مثل موش و کنجک است و اگر کشیده و بشل مرغ و کبوتر و گربه چهل مسئله وقت
 نماز خورده صاف است تا طلوع آفتاب وقت ظهر زوال آفتاب تا رسیدن
 سایه هر چه زود چندان که سایه اصلی و عصر از ظهر تا غروب و مغرب از غروب تا زوال
 شفق که سفید است بعد از شمس و عشا و در زوال شفق تا صبح صادق و در برابر
 عشا تقدیم نمایند و نماز سجده تلاوت مجموع است در عین وقت طلوع و غروب
 غروب اگر نماز عصر از روز که غروب تمام جائز است مسئله اذان و اقامه و گنجینه

در وقت نماز وضو سازد و نماز کند اگر گوشت بخورد روان باشد و از برآمدن وقت وضو
 نمیشکند مسئله یک می شود بدین وجه که از آب و نه چوبه بدان مانده چنانچه سرکه و گلاب قدر
 یک دریم که کف دست باشد عفو است از نجاست غلیظه مثل بول و غائط آدمی و خون
 خمر و پخمال مرغ و بول جانور اینکه خورده نمیشود و گوشت آنها و سرگین گاو و بپت
 و بقدر بیع جامه که عبارت از مال است در مال است عفو است از نجاست غلیظه مثل
 بول جانور و گوشت آنها خورده میشود و بول پسر پخیان رسیده که ماکولیت لحم شان
 و خون ماهی نجاست خرد است و بولیکه بقدر سرسوزن قطرات آن بر جامه افتد و نجاست
 پاک میگردد و زوال جسمی و غیره و از آنست که در مسئله جایز است غسل وضو و
 آب باران و آب چشمه و آب دریا اگر چه لغیر داده باشد چیزی پاک احد او صاف دینا
 که رنگ لوی و فربه است و آب نجس میشود و از وقوع نجس اگر جاری یا دره دره
 که در حکم جاریت نباشد مسئله آب جامی که در آن نجاست افتد تمام باید کشید
 و همچنین برون جانوری مثل آدمی و دگ و بز و میش و آهاسیدن و پاره
 شدن آن هر چند که جانور خورده باشد و اگر آسیده و پاره نشده باشد پس از موت
 مثل موش و کنجک است و اگر کشیده و بشل مرغ و کبوتر و گربه چهل مسئله وقت
 نماز خورده صاف است تا طلوع آفتاب وقت ظهر زوال آفتاب تا رسیدن
 سایه هر چه زود چندان که سایه اصلی و عصر از ظهر تا غروب و مغرب از غروب تا زوال
 شفق که سفید است بعد از شمس و عشا و در زوال شفق تا صبح صادق و در برابر
 عشا تقدیم نمایند و نماز سجده تلاوت مجموع است در عین وقت طلوع و غروب
 غروب اگر نماز عصر از روز که غروب تمام جائز است مسئله اذان و اقامه و گنجینه

[illegible]

و در این باره که میفرمایند
در این باره که میفرمایند
در این باره که میفرمایند

[illegible][illegible]

و در پنج شریک بزرگند تا بابت پنج شریک که در آن نیست مخاص کی عبارت از شریک
یک سال است و در سی و شش شریک لبون که عبارت از پنج و سه سال است و
چهل شریک که عبارت از سه سال است و در شصت و یک شریک که عبارت از چهار سال است
و در هشتاد و شش شریک لبون و در نو و یک تا یکصد و شصت و در هشتاد و شش شریک
شریک بزرگند تا یکصد و شش شریک که در آن و در هشتاد و یک شریک مخاص است و در یکصد
و پنجاه و شش شریک لبون و در پنج شریک بزرگند و در یکصد و شصت و شش شریک
یک شریک مخاص و در یکصد و شصت و شش شریک لبون و در یکصد و نو و شش
چهار شریک تا در صد و پنجاه و شش شریک حساب میداده باشند و در هر شریک
بچه های بزرگ و کوچک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
مسلمان که مالک باشد مالی که زکوة بر آن واجب تواند شد در آن بود و از حاجت مالی
و مسکن و لباس و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
نصف صاع از گندم و یک صاع از جو بوقت جمع روز عید الفطر اگر مقدم یا مؤخر کند
میتواند و صاع عبارت از شصت و شش و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
مالک نصاب بنویسند مسکین که از شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
از همان مال بدهند و مال را از او کرده باشند و در خصل و غایبان که صاحب مال
همیشه اند و مسافرانی که از مال مالک دور افتاده باشند و جائز نیست و ادان مال
زکوة باصل خود که مادر پدر و جد و جده باشند و غیر خود که مسکین و غریب و مسافر
بزرگ و در جو خود و بندگان خود و بی شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
کفر نیست و ادای وین و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة

و در پنج شریک بزرگند تا بابت پنج شریک که در آن نیست مخاص کی عبارت از شریک
یک سال است و در سی و شش شریک لبون که عبارت از پنج و سه سال است و
چهل شریک که عبارت از سه سال است و در شصت و یک شریک که عبارت از چهار سال است
و در هشتاد و شش شریک لبون و در نو و یک تا یکصد و شصت و در هشتاد و شش شریک
شریک بزرگند تا یکصد و شش شریک که در آن و در هشتاد و یک شریک مخاص است و در یکصد
و پنجاه و شش شریک لبون و در پنج شریک بزرگند و در یکصد و شصت و شش شریک
یک شریک مخاص و در یکصد و شصت و شش شریک لبون و در یکصد و نو و شش
چهار شریک تا در صد و پنجاه و شش شریک حساب میداده باشند و در هر شریک
بچه های بزرگ و کوچک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
مسلمان که مالک باشد مالی که زکوة بر آن واجب تواند شد در آن بود و از حاجت مالی
و مسکن و لباس و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
نصف صاع از گندم و یک صاع از جو بوقت جمع روز عید الفطر اگر مقدم یا مؤخر کند
میتواند و صاع عبارت از شصت و شش و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت و شصت
مالک نصاب بنویسند مسکین که از شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
از همان مال بدهند و مال را از او کرده باشند و در خصل و غایبان که صاحب مال
همیشه اند و مسافرانی که از مال مالک دور افتاده باشند و جائز نیست و ادان مال
زکوة باصل خود که مادر پدر و جد و جده باشند و غیر خود که مسکین و غریب و مسافر
بزرگ و در جو خود و بندگان خود و بی شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک و شریک
کفر نیست و ادای وین و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة و زکوة

مسئله روزی که عبارت از ترک هر شیئی است که در وقت بانیست
آن از وقت صبح صادق تا غروب آفتاب فرض میگردد و بدین ماه رمضان باید که شتر
سی روز یا نه شعبان و روز ماه رمضان که فرض است و روز نه از محرم که واجب است روز
نفل ادا میشود و بیت از شب تا قبل نصف روز و سوا این روزها نمائند قضاء و کفاره
و غیر معین ادا نمیشود و گریه شب مسئله اگر صائم بفراموشی بخورد یا بنوشد یا جامه
کند یا خون کشد یا روغن مالکد یا در حلق دی بخاری در آید یا گرسنه باشد یا تشنه
روزه نمیکند اگر تشنه بخورد یا بنوشد یا جامه کند قضا کند و کفاره دهد که اگر در آن یک
بند است یا روزی و دین و ماهی در پی یا حور باشد شصت مسکن است اگر در آن
قی کرد یا چیزی از آن فرو برد یا سنگریزه و امثال آن بخورد و قضا نماید و کفاره ندهد و
بچندین چغینه یا سوط نماید یا در گوشش دوا اندازد مسئله مسافر و مریض و عیال و
مرضعه که بر سر سفره افطار نمایند قضا کنند و شیخ فانی افطار نماید و بر سر سفره
بخورد و اگر سفره بخورد و گمان است صبح صادق طلوع کرده باشد یا شب افطار کند گمان است
باقی باشد قضا کند و کفاره لازم نیاید و چیزی که در روز نهد و عید و سه روز تشریق باشد
روزه و شستن ممنوع است مسئله اعطاف سنت است در مسجد یا صوم و نیت است
و اقل آن یک ساعت است و زن باید که مسجد خانه خود بشیند و بر نیاید از عطفان مگر
بضرورت بول یا بریزد یا نازجه و اگر بضرورت بر آید یا طری یا دوا اعی آن کند عطفان
فاسد شود مسئله حج خانه کعبه فرض است بشرط حریت و بلوغ و عقل و اسلام و
صحبت و زانو و احوال و در وقت رخصت و آمن نفقه کسانی که واجب است بر وی
نفقه آنها نماید رجوع و آمن طه بقی یا زوج یا محرم زن را که مسافر

مسئله روزی که عبارت از ترک هر شیئی است که در وقت بانیست
آن از وقت صبح صادق تا غروب آفتاب فرض میگردد و بدین ماه رمضان باید که شتر
سی روز یا نه شعبان و روز ماه رمضان که فرض است و روز نه از محرم که واجب است روز
نفل ادا میشود و بیت از شب تا قبل نصف روز و سوا این روزها نمائند قضاء و کفاره
و غیر معین ادا نمیشود و گریه شب مسئله اگر صائم بفراموشی بخورد یا بنوشد یا جامه
کند یا خون کشد یا روغن مالکد یا در حلق دی بخاری در آید یا گرسنه باشد یا تشنه
روزه نمیکند اگر تشنه بخورد یا بنوشد یا جامه کند قضا کند و کفاره دهد که اگر در آن یک
بند است یا روزی و دین و ماهی در پی یا حور باشد شصت مسکن است اگر در آن
قی کرد یا چیزی از آن فرو برد یا سنگریزه و امثال آن بخورد و قضا نماید و کفاره ندهد و
بچندین چغینه یا سوط نماید یا در گوشش دوا اندازد مسئله مسافر و مریض و عیال و
مرضعه که بر سر سفره افطار نمایند قضا کنند و شیخ فانی افطار نماید و بر سر سفره
بخورد و اگر سفره بخورد و گمان است صبح صادق طلوع کرده باشد یا شب افطار کند گمان است
باقی باشد قضا کند و کفاره لازم نیاید و چیزی که در روز نهد و عید و سه روز تشریق باشد
روزه و شستن ممنوع است مسئله اعطاف سنت است در مسجد یا صوم و نیت است
و اقل آن یک ساعت است و زن باید که مسجد خانه خود بشیند و بر نیاید از عطفان مگر
بضرورت بول یا بریزد یا نازجه و اگر بضرورت بر آید یا طری یا دوا اعی آن کند عطفان
فاسد شود مسئله حج خانه کعبه فرض است بشرط حریت و بلوغ و عقل و اسلام و
صحبت و زانو و احوال و در وقت رخصت و آمن نفقه کسانی که واجب است بر وی
نفقه آنها نماید رجوع و آمن طه بقی یا زوج یا محرم زن را که مسافر

[illegible]

و مشورت از فضائل ذکر و مناقب نماز و احادیث وارده درین باب اکثر و بیشتر است
 که در احاطه ضبط و شمار آورند چنانچه فرموده علیه الصلوٰه و السلام که سبقت گرفتن
 و پیشروی نمودن در راه آخرت کسانیکه بسیار یا میکنند اندک او دیگر فرموده که
 بهترین اعمال نزد یک مدد تعالی و بلند کننده ترین درجات شمار او آسان ترین
 جلای طاعات یا کردن امد سحانه و تعالی است و فرمود اگر همیشه باشید شما در ذکر
 حضرت حق تعالی مصاحف کنید یا شما ملائکه او سحانه تعالی و فرمود که بهترین اعمال آنست
 که بمیرد آدمی و زبان و ترو تازه باشد بذر که امد تعالی و فرمود که نیست هیچ چیز
 نجات دهنده تر از یاد او ذکر امد سحانه و تعالی حتی که جهاد فی سبیل الله نیز بدان
 پایه برین و مرتبه نرسد **فضیلت** باید دانست که هر چند یاد کردن امد
 تعالی بهر وضع و بهر طریقه باشد نیکتر و بهتر است از جمیع طاعات و عبادات خواه
 بدان باشد خواه زبان خواه بجا آورد خواه بچرخان اما آنچه اولیا الله تعالی و
 پیشوایان طریقت و معتدیان حقیقت وضع کرده اند و قرار داده اند بهترین اشیاء
 و قاضی ترین اطوار است که فرموده اند کمال آدمیت و شرف انسانیت موقوف بر هیچ چیز
 است اول ترکیب ظاهر دوم تصفیه باطن سوم تنجیه قلب و ترکیب ظاهر عبارت از آنست
 که ظاهر خود را بجمیع احکام ظاهر شرعی متصف سازند و یکسره مواز دایره شریعت
 که بنابر اساس طریقت است بر ثباتند چه فعل یا مومات و چه ترک منهیات
 و درین باب کتب فقه و حدیث دانی و کافیه فی الجملة درین رساله هم ذکر آن
 گذشت **تصفیه باطن** عبارت از آنست که از باطن خود جمیع اوصاف ذلیل
 مثل غفل و بغض و حسد و کبر و ریا و حب دنیا و دوستی جاه و مخزن و عجب

دوست تر است از خدا سازند
 باینکه برای دوزخ و آتش سازند
 از ذکر امد تعالی و تعالی
 و اوج امد اعلی
 مقام فرمودن ذکر اوج
 است که حدیسی است در حدیث
 حدیث گویند که ذکر امد اعلی
 در تفسیر و تفسیر نیست
 باینکه ذکر امد اعلی
 در امری پس باینکه ذکر امد اعلی
 باینکه ذکر امد اعلی
 ۲۲
 طریقت است
 که مخصوص است باطن و شریعت
 است از وضع سر و بدن
 مقامات آنست
 پنج قسم است که در آنست
 شریعت و طریقت و حقیقت و حاکمیت
 آن در شریعت آمده است

در مصلحت طاعت و طاعت
 باینکه امد تعالی و امد تعالی
 باینکه امد تعالی و امد تعالی
 باینکه امد تعالی و امد تعالی

و غیر ذلک که در معنی هر یک از آن سه حالتی است پاک سازند و سرمایه نجات ابدی و
 حیات سرمدی حاصل نمایند و جمیع صفات جمیل چنانچه صبر و توکل و رزق و بقا و قناعت
 و علم و علم و غیر ذلک که سر و احد از آن بی غایت کمال اند باطن خویش را متصف
 گردانند و در کتب آداب و سلوک بر سهیل بسط و ذکر میشود و حاجت یار و آن
 مفصل درین سوره یافتاده که در طریق اختصار که در باب چهارم مذکور خواهد شد و
 تحلیله قلب عبارت از آنست که تو جو روح خود و خلاصه دل خویش بطرف
 حق سبحانه و تعالی آورند و چنانکه شائست و بانست هیچ چیز و محبت و مودت
 هیچ چیز در دل اوباقی نماند و همیشه علی الدوام یاد حضرت حق و دوستی آن فانیات
 مطلق صفتی لازم دل گردد که هر چند نایل صادق کنند مقصود الهی خود و غیر آنست
 نیابند و کل طریق طریقه اول آن چنان فرموده اند که چشم بر بندن و زبان در کام
 بچینند و حیات خود را دم و اسپین شمارند و بدل خود کلمه نفی و اثبات که عبارت از آنست
 لا اله الا الله است و افضل آنکه ذکر داده و بگویند و مخفی تصور نمایند
 بطریقیکه بوقت لا اله الا الله خود جمیع ماسوی الله در حکم عدم بیندازند و در وقت لا اله
 الا الله بجزوی کیف حضرت باری تعالی را اثبات کنند و تصور نمایند اما بصفت تعظیم و محبت
 بر جمیع تمام تر باشند و همیشه برین فکر اوست که تا که حضور ذات بی کیف او بغیر تکلف از تو
 و دائمی گردانگاه بران یاد داشت محافظت کنند طریقه دیگر آنست که اسم ذات
 که عبارت از کلمه الله باشد با دل خود بگویند و ضرب سازند که اثر گری آن در
 دل پیدا گردد و در هر بار و هر مرتبه تصور کنند که هیچکس غیر الله تعالی
 مقصود و محبوب و مطلوب و معبود نیست تا آنکه دل خود را از محبت ماسوی الله

بسیار است
 حبیب خداوند
 با سه رخصت خداوند
 کسند و بر جسد
 متعین خداوند
 خوف خداوند
 احقر کسند
 سر و صفت
 وار شد در فضل
 اکثر لا اله الا الله

۲۲۵

است قلب را که
 عبارت از صفات صفت
 است از زبان چپ
 نامشده در و س
 ذکر اتم فیه شود

خالی نیست و وجوه عالم و عالمیان را معدوم دانند و ذکر و تذکیر یکی گردد و ذکر
 هستی خود را فانی در هستی مذکور بنماید و چون جهان گردد و باید که علی الدوام در
 محافظت این نسبت علیا بکوشند و جَدِّ دَوَّاءِ اَیْمَانُ کَلِمَةُ یَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 اثبات بدان و قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ کَمَا یَسْتِی است از آن مَکَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
 وَأَذْكُرْ کُلَّ نَفْسٍ فِی نَفْسِکَ تَصَرَّعًا وَخِیفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ الْعَدْلُ
 وَالْأَصَالُ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ یعنی یا وکنید الله تعالی را همیشه بدل خود و
 نباشید از غفلان حاصل آنست که الله تعالی جامع بندگان خود اقرب من خیل الزود
 است حجاب و در محض از غفلت است هرگاه این غفلت بر طرف گردد و خلاصه عبادت
 وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِعِبَادَتِهِ وَرِشَانِ آن واقعت حاصل
 آید چنانکه در وسیع آید تا از نجاست بعد از آن فضل الهی بحسب توداد
 و ارباب اولی فایض میگردد و السَّعْيُ مَبْنِیٌّ وَالْإِثْمَانُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى و در میان سبک
 اسم ذات را تا دوازده هزار و نیمی و اثبات را یکبار و یکبار همیشه مواظبت در شستن
 شتر آن عجیب و غریب الله اعلم بالصواب فضیلت بر کلمه هر دو عا که شکر
 الله باشد همه موجب اجواب و باعث ثواب میگردد و اما اولی واجب آنست که از
 اذکار و ادعیه آنچه در کتاب الله نیست رسول الله صلی الله علیه و سلم فضیلت
 آن مخصوص اختیار نماید که در اینجا خلاصه آن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَآلِهِ
 اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ که در شان برود
 ازین فضل و ثواب احادیث صحیح ثابت شده که در غیر آن نیست چنانچه سرور بنی آدم و
 جمیع عالم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم میفرماید هر که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و بیست مرتبه

۲۴

۵۶
 لا الہ الا انت
 معبود کے سوا
 کوئی نہیں ہے
 سبحان العلیا کے
 بڑے ویکھنم خدا
 والہود و جمیع
 خدا میا کے
 جمیل و العزیز
 است و العزیز

والله اعلم
والله اعلم
والله اعلم

که الله تعالی را نود و نه نام اندر که همیشه خواند و در هر روز که از او بخشد و بر پشت خود
 الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الملیل القدوس السلام المؤمن
 المهيمن العزيز الجبار المتكبر الخالق البارئ المصور الغفار القهار الوهاب
 الشافي الفتاح العليم القابض الباسط الخافض الرافع المعز المذل السميع
 البصير المحكم العدل الطيف الحی الخلیف العظیم العفو الشکور الغفار
 الکبیر الحفیظ المقیث الحسب الجلیل الکریم الرقیب الحیث الواسع
 الحکیم الودود المجید الباعث الشهید الحق الوکیل القوی المتین الولی
 المحمید المحصی البید المعید الحی المیت الحق القیوم الواحد الماحد
 الواحد الاحد الصمد القادر المقدر المقدم المؤخر الاول لا
 الظاهر الباطن الوالی المتعالی البر التواب المتقیم العفو الرؤوف
 الملیل ذو الجلال والاکرام الرب المسیط الجامع الغنی المعنی المعطی
 المانع الضار النافع النور الهادی البدیع الباقی الوارث الرشید
 الصبور باید دانست که در سجده میفرماید قل اذعوا لله او اذعوا للرحمن
 ایامانند عوا فله الاسماء الحسنى بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم بخوانید
 حسن را بر هر اسمی که ازین اسمها دعا کنند پس خدا را ستایم بگو و جمیع این
 تقصیر و اهل دعوت اتفاق دارند بر آنکه بر اسمی که برین اسمها بسیار ذکر کرده شود آمان
 آن قاری یا در کسی که نیت آن بخواند ظهور میکند مثلاً اگر نیت مهم غرت و جاه اسم
 ملاک و عزیز و معزز و متکبر و رافع و علی و عظیم و کبیر و متعالی و بزرگوار است
 بسیار ذکر کند غرت و شوکت گردد و خافض و مذل و فقار و خایض و مثال آن

چنانکه در حدیث آمده است
 ۱۲۵۱

بنیت قهر اعدا بخواند ایشان مقهور و خوار گردند و اگر بنیت فراخی رزق و کفایش
 روزی واسع و کاسط و غنی و مغنی و رزاق و وهاب و مثال آن
 بسیار خواند و مال و رزق آن وسعت زیاده رو نماید و بهین قاعده بهر طلب
 خواست میسر و موافق آن باشد بسیار خواندن موجب حصول آن مقصود است و بعضی
 کسان برای هر اسمی عددی بحساب سجده و شتر الطی و ساعالی مقرر کرده اند و باشت
 سرعت مطلوب بیشتر اندر حال عده و درین باب گفته اند آن اسم است بنیت حصول مقصود
 و الله اعلم بالصواب و فضیلت تلاوت قرآن و قرات آن نیکترین
 انواع عبادت است که رسول صلعم فرموده است هر که یک حرف از قرآن مجید بخواند
 ثواب آن یک حسنه بیاید و ثواب آن حسنه را و چند کرده و بهند پندارند که آن
 تمام یک حرف است بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف است و میم یک حرف است
 و فرموده که بخوانید قرآن را که روز قیامت شفاعت خواهد کرد و اصحاب قاریان
 و فرموده که روز قیامت خواننده قرآن را بگویند که قرآن ابرتر تیل بخوان در درجا
 بهشت ترقی کن مکان تو آنجا است که تمام کنی فزاده آنرا و فرموده که خواندن قرآن
 بهتر است از تکیه بر تسبیح و صوم و صدقه پس لازم بر هر مسلمان است که هر روز قدری
 تیر تیل بخواند و در خود گیرد که فضیلت آن در احادیث صحاح بسیار وارد شده
 اگر مطلع باشد و بفهمد معانی آن پس بهتر است و الا در وقت تلاوت این قدر
 داند که کلام خداست و آنچه در آن از امر و نهی و قصص ذکر کرده است است و
 درست است ایملن آوردن بدان فضیلت باید داشت که هر چند تمام
 قرآن و هر آن از آن فاصله بهتر است از جمیع اوعیه و عبادات لیکن در حق

۲۶
 تلاوت قرآن
 بجز قرآن
 در سوره قرآن
 تلاوت قرآن
 در احادیث
 و غیره
 تلاوت قرآن
 در احادیث
 و غیره
 تلاوت قرآن
 در احادیث
 و غیره

۲۸

آخرت دین سوره
مشتل بحوال
مشتل حصین
آخرت شیخ
سره قرآن مجید
مشتل بنفقه
نوسید بنفقه دیان
احکام معاشنا و حال
معاد و این سوره
است بدربار آن
نوحید است
محمد از قرآن مجید
خدا را می فرستد

سید و طلبہ کس کس ای محکمہ سے

۲۹

کردیم و ما سوار شدیم
بکشت وادویش از غم
و یمن با ما رسیدیم
مسلمانان را و
الاف

PA

سید و طلبہ کتب خانہ ایف۔ بی۔ سی

این روزی صد مرتبه و فرمود که هرگاه بنده او را میسند بگناه خود و رجوع نمیداند بعد
 تعالی بآخرش از نوب خویش میبخشاید الله تعالی بر وی و فرمود که هر که در وقت
 نماید استغفار بر تنگی دین و دنیا را حق تعالی بر وی آسان گرداند و بغیر گمان رسیده
 رساند و فرمود که سید الاستغفار و بزرگترین همه نیست اللهم أنت ربی لا اله الا انت
 خلقتنی وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک
 اعوذ بک من شئ ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی و ابوء بذنوبی
 فاغفر لی فإنه لا یغفر الذنوب الا انت بر که در روز گوید و بقیه بشتی
 کرد و هر که در شب گوید و بقیه بشتی کرد و فرمود که هر که در مجلس نشیند و بسیار
 از وی سرزد شود پس بگوید در آخر مجلس خوشتر است از آنکه در آن مجلس نشیند اللهم و تحمدا
 اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک
 بخشنده شوند گناهان وی که در آن مجلس افتاده باشد پس لازم است بر هر مسلمان
 که همیشه استغفار بخود لازم گیرد که رسول علیه السلام با وجودیکه بخشنده بود جمیع گناهان
 هر روز صد بار توبه و استغفار میکردند فضیلت در روز و دستاورد بجهنم
 صلی الله علیه و سلم بزرگترین طاعات است که صلوات علیه و سلم تسلیما
 حضرت حق تعالی میفرماید علیه الصلوة والسلام فرمود هر که یکبار بر من در روز و در شب
 رحمت فرستد بروی الله تعالی ده بار و بلند گردانیده شود او را ده وجه و در هر روز
 شود از نامه اعمال او ده بدی و نوزده نیکترین مردمان از من روز قیامت کسی خواهد بود
 که در او بر من بسیار فرستاده باشند و حق بشفاعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 کسی در روز قیامت که در او بسیار فرستاده است بر و فضیلت قاعده کلیه

این روزی صد مرتبه و فرمود که هرگاه بنده او را میسند بگناه خود و رجوع نمیداند بعد
 تعالی بآخرش از نوب خویش میبخشاید الله تعالی بر وی و فرمود که هر که در وقت
 نماید استغفار بر تنگی دین و دنیا را حق تعالی بر وی آسان گرداند و بغیر گمان رسیده
 رساند و فرمود که سید الاستغفار و بزرگترین همه نیست اللهم أنت ربی لا اله الا انت
 خلقتنی وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک
 اعوذ بک من شئ ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی و ابوء بذنوبی
 فاغفر لی فإنه لا یغفر الذنوب الا انت بر که در روز گوید و بقیه بشتی
 کرد و هر که در شب گوید و بقیه بشتی کرد و فرمود که هر که در مجلس نشیند و بسیار
 از وی سرزد شود پس بگوید در آخر مجلس خوشتر است از آنکه در آن مجلس نشیند اللهم و تحمدا
 اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک
 بخشنده شوند گناهان وی که در آن مجلس افتاده باشد پس لازم است بر هر مسلمان
 که همیشه استغفار بخود لازم گیرد که رسول علیه السلام با وجودیکه بخشنده بود جمیع گناهان
 هر روز صد بار توبه و استغفار میکردند فضیلت در روز و دستاورد بجهنم
 صلی الله علیه و سلم بزرگترین طاعات است که صلوات علیه و سلم تسلیما
 حضرت حق تعالی میفرماید علیه الصلوة والسلام فرمود هر که یکبار بر من در روز و در شب
 رحمت فرستد بروی الله تعالی ده بار و بلند گردانیده شود او را ده وجه و در هر روز
 شود از نامه اعمال او ده بدی و نوزده نیکترین مردمان از من روز قیامت کسی خواهد بود
 که در او بر من بسیار فرستاده باشند و حق بشفاعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 کسی در روز قیامت که در او بسیار فرستاده است بر و فضیلت قاعده کلیه

این روزی صد مرتبه و فرمود که هرگاه بنده او را میسند بگناه خود و رجوع نمیداند بعد
 تعالی بآخرش از نوب خویش میبخشاید الله تعالی بر وی و فرمود که هر که در وقت
 نماید استغفار بر تنگی دین و دنیا را حق تعالی بر وی آسان گرداند و بغیر گمان رسیده
 رساند و فرمود که سید الاستغفار و بزرگترین همه نیست اللهم أنت ربی لا اله الا انت
 خلقتنی وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک وانا عبدک
 اعوذ بک من شئ ما صنعت ابوء لک بنعمتک علی و ابوء بذنوبی
 فاغفر لی فإنه لا یغفر الذنوب الا انت بر که در روز گوید و بقیه بشتی
 کرد و هر که در شب گوید و بقیه بشتی کرد و فرمود که هر که در مجلس نشیند و بسیار
 از وی سرزد شود پس بگوید در آخر مجلس خوشتر است از آنکه در آن مجلس نشیند اللهم و تحمدا
 اشهد ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک
 بخشنده شوند گناهان وی که در آن مجلس افتاده باشد پس لازم است بر هر مسلمان
 که همیشه استغفار بخود لازم گیرد که رسول علیه السلام با وجودیکه بخشنده بود جمیع گناهان
 هر روز صد بار توبه و استغفار میکردند فضیلت در روز و دستاورد بجهنم
 صلی الله علیه و سلم بزرگترین طاعات است که صلوات علیه و سلم تسلیما
 حضرت حق تعالی میفرماید علیه الصلوة والسلام فرمود هر که یکبار بر من در روز و در شب
 رحمت فرستد بروی الله تعالی ده بار و بلند گردانیده شود او را ده وجه و در هر روز
 شود از نامه اعمال او ده بدی و نوزده نیکترین مردمان از من روز قیامت کسی خواهد بود
 که در او بر من بسیار فرستاده باشند و حق بشفاعت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 کسی در روز قیامت که در او بسیار فرستاده است بر و فضیلت قاعده کلیه

در باب طاعات و عبادات آنست که بر عملی و فعلی که در آن یک از این صفات باشد حسب
نواب و باعث اجر میگردد و سبب باشد مژگانند تعالی را دوستی و تعظیم انصاف و حکما
ویرا تذکر بود باحوال غایت و امور آخرت و باعث بود بر نفع خلق الله و دفع ایدا
از ایشان و دور گشته باشد از اوصاف رفیقه مثل بغض و حسد و کبر و ریاض و
حب دنیا و غفلت از عقیق و غیبت و کذب و نیمه و غیره و کفو و نزدیک گرداننده بود
بصفات حمیه چنانچه صبر و توکل و صفا و تسلیم و ذکر و فکر و قناعت و امثال ذلک هر
و هر عملی که در آن یکی از این امور یافته شود موجب اجر آخرت میگردد اما بشرطیکه
بوجهی از وجه منع شرعی در آن وارد شده باشد و مقرون بود به نیت صحیح که هیچ
عملی بدون نیت قلب مقبول نیست و که حدیث **اِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**
نفس قطعی است **باب چهارم در بعضی نضاح و حکم ضروریه**
باید آنست که آدمی را مادی که مرید چنانست از ضروریات بشریه اش خود
و آشنامیدن و ستر پوشیدن نکاح کردن مکان جستن با چارست و هر یکی را از این
افراط است و تفریط افراط آنرا نهایت و نه تفریط از اغایت پس لازم آنکه در جمله امور
خود توسط اختیار نماید که اختیار **لا مود** او مظهرها واقع شده و میانی و میانه و
بر جزئیات و مراتب اشخاص است و بسیار است که در حق یکی افراط است و در حق دیگری
اعتدال بلکه تفریط پس احوال و اطاری **حسین بن قیوم** و بنی کشت بنی حرفتی را بقیاس
مقدار توسط شمارند و در طلب کسب از اند خود را در تفریط و محنت میگذرانند و این اصل است
شامل بر جزئیات متعدده ضروریه کثیره که ضبط آن موجب اطالت رساله میگردد و
نصیحت بر عملی و بر فنی که خواهند کسب کنند و بیاموزند و اصل ضروریات

2

ض

۵۰

2

...

CH

1

5

10

1

2

5

4

6

•

11

نزدیک از آنکه در وقت دست و پدرو اندر کعبه و چنان
 نشو و که طلب کل قوت الکمل که در مشاهد علوم مکتوبه اول مقصد و حدیث و تفسیر و
 عقائد و طب خواند بعد از آن بحسب تقدر و دوست وقت بحکمت و فلسفه منطقی پردازد
 و قس علی فلان نصیحت هرگاه که امری از امور و یا بعضی از مهارت وی نماید که بعلقل
 آن فن که خیر خواهد بود باشد بصاحت کنند و مشورت نمایند شهادت و خبری که اگر
 واقعه و پیشتر را باید که بغیر و برپا و کم گاست آنچه خیر و شر و نفع و ضرر آن
 در یابد و شکاف بگوید المستشیر و مؤتمن بعد از آن اگر صلاح دید خود را نرساند
 اختیار نماید و الا ترک کند و در بیان صلوة الاستحاره که ثبوت آن بحديث صحیح است
 خیلی نافع است باید که پیش هر کار سه روز و رکعت نماز گذارد و بعد از سلام این دعا
 بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيثُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَعِذُّكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ
 مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ
 الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي
 وَعَاقِبَةِ أُمُورِي وَعَاجِلِهِ فَأَقِدْهُ لِي وَتَسَيِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ اللَّهُمَّ
 إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمُورِي
 وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي وَقِدْرِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضَيْتُ بِهِ
 و بجای بدلا امر نام آن کار بگیرد اگر در حق وی بهتر باشد صوره گیرد و الا بر طرف
 شود و این نماز از مجرب است نصیحت و دجیرت او را هیچگاه از دست ندهد و
 ترک نماید خواه مشکل باشد خواه آسان سهل باشد یا صعب یکی تدبیر
 دوم استقلال نصیحت زندگانی چند و زیاد است

از آنکه در وقت دست و پدرو اندر کعبه و چنان
 نشو و که طلب کل قوت الکمل که در مشاهد علوم مکتوبه اول مقصد و حدیث و تفسیر و
 عقائد و طب خواند بعد از آن بحسب تقدر و دوست وقت بحکمت و فلسفه منطقی پردازد
 و قس علی فلان نصیحت هرگاه که امری از امور و یا بعضی از مهارت وی نماید که بعلقل
 آن فن که خیر خواهد بود باشد بصاحت کنند و مشورت نمایند شهادت و خبری که اگر
 واقعه و پیشتر را باید که بغیر و برپا و کم گاست آنچه خیر و شر و نفع و ضرر آن
 در یابد و شکاف بگوید المستشیر و مؤتمن بعد از آن اگر صلاح دید خود را نرساند
 اختیار نماید و الا ترک کند و در بیان صلوة الاستحاره که ثبوت آن بحديث صحیح است
 خیلی نافع است باید که پیش هر کار سه روز و رکعت نماز گذارد و بعد از سلام این دعا
 بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيثُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَعِذُّكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ
 مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ
 الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي
 وَعَاقِبَةِ أُمُورِي وَعَاجِلِهِ فَأَقِدْهُ لِي وَتَسَيِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ اللَّهُمَّ
 إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمُورِي
 وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي وَقِدْرِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضَيْتُ بِهِ
 و بجای بدلا امر نام آن کار بگیرد اگر در حق وی بهتر باشد صوره گیرد و الا بر طرف
 شود و این نماز از مجرب است نصیحت و دجیرت او را هیچگاه از دست ندهد و
 ترک نماید خواه مشکل باشد خواه آسان سهل باشد یا صعب یکی تدبیر
 دوم استقلال نصیحت زندگانی چند و زیاد است

بایستی که در وقت دست و پدرو اندر کعبه و چنان
 نشو و که طلب کل قوت الکمل که در مشاهد علوم مکتوبه اول مقصد و حدیث و تفسیر و
 عقائد و طب خواند بعد از آن بحسب تقدر و دوست وقت بحکمت و فلسفه منطقی پردازد
 و قس علی فلان نصیحت هرگاه که امری از امور و یا بعضی از مهارت وی نماید که بعلقل
 آن فن که خیر خواهد بود باشد بصاحت کنند و مشورت نمایند شهادت و خبری که اگر
 واقعه و پیشتر را باید که بغیر و برپا و کم گاست آنچه خیر و شر و نفع و ضرر آن
 در یابد و شکاف بگوید المستشیر و مؤتمن بعد از آن اگر صلاح دید خود را نرساند
 اختیار نماید و الا ترک کند و در بیان صلوة الاستحاره که ثبوت آن بحديث صحیح است
 خیلی نافع است باید که پیش هر کار سه روز و رکعت نماز گذارد و بعد از سلام این دعا
 بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيثُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَعِذُّكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ
 مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ
 الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي
 وَعَاقِبَةِ أُمُورِي وَعَاجِلِهِ فَأَقِدْهُ لِي وَتَسَيِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ اللَّهُمَّ
 إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمُورِي
 وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي وَقِدْرِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضَيْتُ بِهِ
 و بجای بدلا امر نام آن کار بگیرد اگر در حق وی بهتر باشد صوره گیرد و الا بر طرف
 شود و این نماز از مجرب است نصیحت و دجیرت او را هیچگاه از دست ندهد و
 ترک نماید خواه مشکل باشد خواه آسان سهل باشد یا صعب یکی تدبیر
 دوم استقلال نصیحت زندگانی چند و زیاد است

بایستی که در وقت دست و پدرو اندر کعبه و چنان
 نشو و که طلب کل قوت الکمل که در مشاهد علوم مکتوبه اول مقصد و حدیث و تفسیر و
 عقائد و طب خواند بعد از آن بحسب تقدر و دوست وقت بحکمت و فلسفه منطقی پردازد
 و قس علی فلان نصیحت هرگاه که امری از امور و یا بعضی از مهارت وی نماید که بعلقل
 آن فن که خیر خواهد بود باشد بصاحت کنند و مشورت نمایند شهادت و خبری که اگر
 واقعه و پیشتر را باید که بغیر و برپا و کم گاست آنچه خیر و شر و نفع و ضرر آن
 در یابد و شکاف بگوید المستشیر و مؤتمن بعد از آن اگر صلاح دید خود را نرساند
 اختیار نماید و الا ترک کند و در بیان صلوة الاستحاره که ثبوت آن بحديث صحیح است
 خیلی نافع است باید که پیش هر کار سه روز و رکعت نماز گذارد و بعد از سلام این دعا
 بخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغِيثُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَعِذُّكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ
 مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ
 الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي
 وَعَاقِبَةِ أُمُورِي وَعَاجِلِهِ فَأَقِدْهُ لِي وَتَسَيِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ اللَّهُمَّ
 إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمُورِي
 وَآجِلِهِ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْهُ عَنِّي وَقِدْرِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضَيْتُ بِهِ
 و بجای بدلا امر نام آن کار بگیرد اگر در حق وی بهتر باشد صوره گیرد و الا بر طرف
 شود و این نماز از مجرب است نصیحت و دجیرت او را هیچگاه از دست ندهد و
 ترک نماید خواه مشکل باشد خواه آسان سهل باشد یا صعب یکی تدبیر
 دوم استقلال نصیحت زندگانی چند و زیاد است

[illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript. The text is dense and covers the lower portion of the page, with some words appearing to be part of a list or a detailed description. The script is highly stylized and characteristic of the period.

تعالی این مقدمه در ابواب اربعه صورت ارقام تمام گرفت و پیرایه
نام آن چهار باب تسیم یافت و الْحَمْدُ لِلَّهِ أَفْلا
وَأَخْذًا وَظَاهِرًا وَبَاطِنًا

تمام شد الطبع نسخه متبرکه چهار باب تألیف فردوس آرامگاه حضرت
مولانا شاه اهل البدر در شاه ولی الله محدث دہلوی مطابق نسخه
که در بیت السلطنت لکھنؤ در مطبع مصطفائی طبع گردیده
مطبع بر خاص و عام شد

بسم الله الرحمن الرحيم
عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إن الله تعالى تسعة وتسعين أمّا من أحصاها دخل الجنة
صحيح بخاری و مسلم از ابی هریره رضی الله تعالی عنه مروی است که فرمود رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم که هر که این تسعة و تسعين امّا را احصا کند آنرا دهنش
خوابد یعنی گفته اند که احصا عبارت از مناجات باین نود و نه اسم است و بعضی
حفظ نمودن این اسماء را دست چنانچه در روایت دیگر من حفظها آورده یعنی نکره
حفظ کند آنها را و حافظ ابو عیسی ترمذی تفصیل آن اسماء را هم روایت نموده چنانچه بیان
میشود و هو الذي لا اله الا هو اوست خدا آنقدر که نیست مستحق عبادت که او را
بسیار بخشنده الرحمن نهایت مهربان المالك متصرف در ملک ظاهر و باطن



کشته در کبابی بر چیز الغریب غالب بی همتا انجناد صاحب کبریا و جبروت با جبر
 هر کشته خلق بر چه خواهر مشکیز صاحب کبریا و عظمت الخالق بست کشته خیر الکباد
 آفریننده خیر عالمی نمونیا آفریننده جانداران المصنوع صورت نگار خلق الغفار بست
 آفریننده الغفار غالب بر چیز الوهاب بی عوض بسیار خشنه الرزاق روزی
 دهنده مخلوقات الفتح نیک کشاننده ابواب رزق و رحمت با حاکم در میان
 العظیم نیک ناب بر چیز القابض نیک کشنده روزی حکمت و صحت الباسط
 کشنده سازنده روزی مجود و رحمت الخافض بست گرداننده سکران الرافع
 بلند گرداننده سوسنان المعز غره دهنده المذل ذلت دهنده السميع نیک شنوا
 البصیر نیک بینا الحکم نیک حکم کننده العدل دادگر که بهوای نفسانی دور
 جود نمی کند اللطیف باریک بین یارساننده مراد می بندگان بر می در حق
 الخبیر با خبر از گذشته و آینده التحکیم بر و بار که در حقیت عاصیان قهیل نمیکند
 العظیم بزرگوار مطلق العفو مهربان آمرزنده الشکور دقدردان شاکران
 یا اندک پذیر و بسیار دهنده العلی برتر از همه که همه کس رتبه از وی کمتر اند لکها
 فایز بر چیز الحفیظ نگهدارنده خلق از کمرویات الحقیقت توانا یار روزی دهنده
 الخسب کفایت کننده همه با حساب گیرنده از بندگان در روز قیامت
 الخلیل خدای مودت بی نیاز الکرم بزرگوار با صاحب کرم الرقیب نگهبانی
 که چیزی از حفاظ او غایب نباشد الخبیر قبول کننده دعا های بندگان

در کبابی بر چیز الغریب غالب بی همتا انجناد صاحب کبریا و جبروت با جبر
 هر کشته خلق بر چه خواهر مشکیز صاحب کبریا و عظمت الخالق بست کشته خیر الکباد
 آفریننده خیر عالمی نمونیا آفریننده جانداران المصنوع صورت نگار خلق الغفار بست
 آفریننده الغفار غالب بر چیز الوهاب بی عوض بسیار خشنه الرزاق روزی
 دهنده مخلوقات الفتح نیک کشاننده ابواب رزق و رحمت با حاکم در میان
 العظیم نیک ناب بر چیز القابض نیک کشنده روزی حکمت و صحت الباسط
 کشنده سازنده روزی مجود و رحمت الخافض بست گرداننده سکران الرافع
 بلند گرداننده سوسنان المعز غره دهنده المذل ذلت دهنده السميع نیک شنوا
 البصیر نیک بینا الحکم نیک حکم کننده العدل دادگر که بهوای نفسانی دور
 جود نمی کند اللطیف باریک بین یارساننده مراد می بندگان بر می در حق
 الخبیر با خبر از گذشته و آینده التحکیم بر و بار که در حقیت عاصیان قهیل نمیکند
 العظیم بزرگوار مطلق العفو مهربان آمرزنده الشکور دقدردان شاکران
 یا اندک پذیر و بسیار دهنده العلی برتر از همه که همه کس رتبه از وی کمتر اند لکها
 فایز بر چیز الحفیظ نگهدارنده خلق از کمرویات الحقیقت توانا یار روزی دهنده
 الخسب کفایت کننده همه با حساب گیرنده از بندگان در روز قیامت
 الخلیل خدای مودت بی نیاز الکرم بزرگوار با صاحب کرم الرقیب نگهبانی
 که چیزی از حفاظ او غایب نباشد الخبیر قبول کننده دعا های بندگان

فان علم حسان درین
بنیاد است بر بنیاد

الو اشیع فراخ است عطا و رحمت و علم او الحکیم استوار که
بندهگان الحید صاحب بزرگی و شرف الباعث و مستند رسولان
کننده مردگان الشهدا حاضری که غائب نگردد الحق متحقق الوجود یا نه
خداوندی الوکیل آنکه کار خود را بگوید القوی توانایی که عجز را ببرد
المتین استوار یکبارگی که شکست نگیرد الولی یاری دهنده یا رسولی که رساننده
الحید ستوده شده که سر او را تمام می نماید زیرا که او جمیع کماله موصوفات الحید
ضبط کننده بر چیز خود باشد یا کمالان المبدی پدید کننده چیز از عدم المجدد بازگرداننده
خلق بسبب توبه بعد از حیات و بسوی حیات بعد از الحی زنده کننده المهدی رساننده حلی
زنده دانی القیوم قیام ناینده بتدبیر و حفظ خلق الوجد تو نگه دارنده محتاج نگردد
المساعد بزرگوار مطلق الواجد تنها بخدا می که نظیری محالست الاکحد
یکتا که یار و دگر ندارد و ششوی احد است شمار از و معزول صمد است نیاز از و
مخدول آن احدی که حس شناسد و هم آن صمدی که عقل داند و فهم المصمد
بی نیازی که قبله حاجات است المقادیر توانا بر چیز المقدر توانا بر کار و
راه نیابد المقدم پیش کننده بر کار و خواهد الموفق بر سر که خواهد الموفق
حکمت الاول پیش از همه در ذات وجود الاخر باقی مانده بعد از خلق القادر
اشکار الباطن پنهان از چشم خلق یا آنکه حواس و عقول از او رگ کنده حقیقت وی
عاجز اند الوالی مالک خیر و تصرف کننده در آنها یا تدبیر و قدرت المتعالی
فایز و برتر از موصوف شدن بصفات مخلوقات الکیس بسیار نیکو کار التوا
قبول کننده توبه تا بیان المذنب مکارفات کننده عصیان بعد از

فان علم حسان درین
بنیاد است بر بنیاد
عاجز است بجا می
غزالی در گفته مجید
است از ذات وی نشین
و انصاف می جی جلیل
دری خلیل باشد

۳۹۰

قیاسی ثابت منبسط
است است موجود حقیقی
که هرگز از وی وجودی
حقیقی را ازین بعیت که
دست کامل و بالغ تمام
قوی گویند و بیان بسیار
که قوت و دست شایسته
مبین گویند

۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

۸۰
۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

در گذر زنده از گنا بگاران الزوف سخت بخشنده و
 مَالِكُ الْمَالِكُ خداوند جهان یعنی تصرف در هر چه محل تصرف تواند کرد
 ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ صاحب استغنائی مطلق و انعام عام الرَّبُّ پروردگار
 خالق الْمُقْسِطُ داد و دهنده الْجَبَّاحُ فراگیرنده پراکنده الْمُغْنِي بى نیاز
 مطلق الْمُغْنِي بى نیاز گرداننده الْمُعْطَى عطا کننده الْمُنْجِ باریز دهنده الصَّادِقُ
 ضرر رساننده هر که جوابه النَّافِعُ نفع رساننده التَّوَدُّدُ خود ظاهر و ظاهر کننده و گوا
 الهادی راه راست نماینده الْبَدِيعُ آفریننده چیرای بی نمونه الْبَاسِ قی
 جاودان مانده الْوَاقِعُ مانده بعد از قیام موجودات الرَّشِيدُ راه نماینده
 خالق یا راست تدبیر الصَّبُوحُ هر کس که تعجیل نمیکند در عقوبت عاصیان

فهرست چهار باب

صفحه	باب	صفحه	باب
۲۱	فضیلت مملو و صوم و زکوة	۲۰	باب اول در عقاید اهل سنت
۲۲	بیان حرکات طاهر و تصفیه باطن و تخلیه قلب	۶	باب دوم مسائل فقه
۲۶	فضیلت نذونه نام یا یتعالی	۸	مسائل غسل و تیمم
۲۸	فضیلت قرآن و تحمیل آن	۹	مسائل سج و حیض
۲۹	مبحث حصول مطلب از کبریه حکم کبریت احمد و اسم اعظم دارد	۱۰	مسائل نماز
۳۰	بیان استغفار در و در آن حضرت صلعم	۱۷	احکام سفر و عیدین و کسوف و خسوف
۳۱	باب چهارم در فضیلت و حکم ضروری	۱۵	فایز خباز و طریق دفع و کفن
۳۶	ترجمه نذونه نام یا یتعالی	۱۶ و ۱۷	مسائل زکوة و صدقه فطر
		۱۸	مسند اختلاف و مسائل حج
		۱۹	باب سوم در فضائل اعمال

[illegible]

CALL

۳۵۰۹۵۹
[ج ۲۳]

ACC. NO.

۲۵۶۷۵
~~۲۵۶۷۵~~

AUTHOR

TITLE

جواب

۳۵۰۹۵۹
۲۵۶۷۵
۲۵۶۷۵
جواب

Date	No.	Date	No.
BOON	bijnd		
Test No.	3/18		
23.7.96			

ED AT THE



Maulana Azad Library ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

